

دکتر راجر گرین، مسیحیت آمریکایی، جلسه ۳، راجر ویلیامز و تنوع مذهبی در رود آیلند

راجر گرین و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر راجر گرین است که در حال تدریس در مورد مسیحیت آمریکایی است. این جلسه سوم در مورد راجر ویلیامز و تنوع مذهبی در رود آیلند است.

در این سخنرانی، جمعه‌ها، دوست دارم کمی از چیزی که در موردش صحبت می‌کنیم، برداشت کنم و گاهی اوقات کمی هم جنبه‌ی عبادی داشته باشد.

بنابراین امروز، جمعه، می‌خواهم فقط گزیده‌ای از یک نامه را بخوانم. این نامه‌ای از یک مرد به همسرش است. فقط برای یک دقیقه از شرایط نامه می‌گذرم و بعد در مورد اینکه چه چیزی باعث شد او این نامه را بنویسد صحبت خواهیم کرد.

این نوشته‌ی مردی به نام ویلیام لدر است. این موضوع برای شما چیز مهمی نیست. ما در این دوره در مورد او صحبت نمی‌کنیم، اما اینجا او برای همسرش نامه می‌نویسد.

تأثیرات شیرین ستاره صبح، مانند سیلی که در مسکن معصوم من تقطیر می‌شود، مرا از شادی خدا در زیبایی تقدس پر کرده است، به طوری که روح من گویی در خیمه‌ای از گل ساکن نیست. ای محبوب من، من مانند کبوتری در کنار پنجره کشتی منتظر مانده‌ام و در آن پاسگاه، جایی که قلبم شادمان بود، بی‌حرکت ایستاده‌ام تا بتوانم در عشق و زندگی چند کلمه‌ای با تو بگویم، مهر و موم شده با روح وعده، تا طعم آن برای زندگی تو طعم زندگی باشد و گواهی بر مرگ معصومانه من در تو باشد. ویلیام لدر آخرین کواکری بود که در بوستون کامن به دار آویخته شد، و این نامه‌ای است که او صبح روزی که او را برای اعدام در بوستون کامن بردند، برای همسرش نوشت.

خب، یادتان باشد، چهار کواکر در بوستون کامن به دار آویخته شدند، اما همه آنها به خاطر درکشان از اینکه مسیح کیست و درک آنچه خدا در زندگی‌شان انجام داده، حاضر به رفتن بودند. خب، این نامه‌ای به همسرش درست قبل از اینکه او را به بوستون کامن ببرند، است. خب، فکر می‌کنم اوضاع خوب است.

ما سخنران شماره دو، راجر ویلیامز و تنوع مذهبی در رود آیلند هستیم. بنابراین، از نظر سخنرانی‌ها، تقریباً در جایی هستیم که باید باشیم. اولین چیزی که در موردش صحبت کردیم راجر ویلیامز بود.

و چند روز پیش سعی کردم اشاره کنم که اگر از من خواسته شود یکی از مهمترین افراد در این دوره را انتخاب کنم، باید او را در لیست قرار دهم. او واقعاً مهم و در رود آیلند و پراویدنس، مستعمره‌ای که به آزادی کامل مذهبی و آزادی مطلق مذهبی اختصاص دارد، جایگاه ویژه‌ای دارد. و این در فرهنگ گسترده‌تر آمریکایی نیز نقش خواهد داشت.

اما او واقعاً مهم است. فکر می‌کنم این مربوط به جایی است که ما می‌رویم. ما در مورد سفر زیارتی خودش صحبت کردیم، اینطور نیست؟ او از انگلیکن به پوریتن، به بپتیست و به جستجوگر تغییر مذهب داد و در نهایت در زندگی خودش به یک جستجوگر تبدیل شد.

خب، این زیارت راجر ویلیامز است. فکر می‌کنم احتمالاً به آن اشاره کردیم. فکر نمی‌کنم واقعاً به رود آیلند رسیده باشیم.

خب، منظورم این نیست که منظورم تحت‌اللفظی است، بلکه فقط از این نظر است که ما به رود آیلند نرسیدیم. خب، بیایید اینجا به رود آیلند برویم و چند نکته در مورد رود آیلند بگوییم. او، هنوز به آن نیازی ندارم.

خب، حالا، اولین نکته در مورد رود آیلند این است که او این مستعمره را تأسیس کرد. اولین چیزی که می‌خواهیم به آن توجه کنیم این است که خود راجر ویلیامز از کواکرها خوشش نمی‌آمد.

او از الهیات آنها خوشش نمی‌آمد. ما در مورد الهیات کوئیکر زیاد صحبت خواهیم کرد. او از الهیات آنها خوشش نمی‌آمد.

او واقعاً از ساختارهای الهیاتی آنها ناراحت بود، اما به دلیل آزادی مطلق مذهبی، آنها را در مستعمره خود پذیرفت. بنابراین، او می‌خواست به اصل آزادی مطلق خود در مستعمره‌اش وفادار بماند، حتی اگر از کواکرها و آموزه‌های آنها خوشش نمی‌آمد. کاری که او نمی‌خواست انجام دهد این بود که از قدرت دولت برای مجازات مردم به خاطر باورهای مذهبی‌شان استفاده کند.

او در اروپا و بوستون از این موارد زیاد دیده بود. بنابراین، نمی‌خواست از قدرت دولت برای مجازات مردم به خاطر باورهایشان استفاده کند.

این اتفاق نمی‌افتاد. او به جدایی مطلق کلیسا و دولت اعتقاد داشت. و در مورد کلیسا، او به آزادی مطلق مردم برای مذهبی بودن یا نبودن اعتقاد داشت.

بنابراین، برای راجر ویلیامز، فقط مسئله‌ی تحمل نبود. مسئله‌ی آزادی مطلق بود. خب، حالا نکته‌ی دیگری که می‌خواهم در مورد رود آیلند به آن اشاره کنم این است که ما از رود آیلند به عنوان نوعی مدل آزادی مذهبی در بحبوحه‌ی بسیاری از عدم تحمل مذهبی استفاده می‌کنیم، اما چون ما از رود آیلند به عنوان مدل خود استفاده می‌کنیم، بیایید به قرن هجدهم و به دهه‌ی ۱۷۰۰، مثلاً ۱۷۷۶، برویم.

خب، بیایید به سراغ پدران بنیانگذار برویم. و در یک سخنرانی جداگانه در مورد آنها صحبت خواهیم کرد، اما الان لازم نیست نگران این موضوع باشیم. تنها کاری که می‌خواهم انجام دهم این است که کمی مقایسه و تضاد انجام دهم.

راجر ویلیامز درک خود از آزادی مذهبی، آزادی مذهبی و جدایی کلیسا و دولت را صرفاً بر اساس کتاب مقدس، بنا نهاد. او معتقد بود که این آموزه‌های کتاب مقدس است. وقتی به دهه‌های ۱۷۰۰، ۱۷۷۶ و غیره می‌رسیم، اصولی که اغلب به آنها استناد می‌شد، اصول روشنگری بودند.

آنها اصول فلسفی بودند، نه همیشه و نه لزوماً اصول کتاب مقدس. بنابراین، ما چیزی را که با راجر ویلیامز در رود آیلند در دهه ۱۶۳۰ اتفاق افتاد، با آنچه در ۷۵۰ سال بعد اتفاق خواهد افتاد، مقایسه می‌کنیم. بنابراین، کاری که می‌خواهید در ذهن خود انجام دهید این است که آن نوع درک از آزادی مذهبی، مبانی آزادی مذهبی، آزادی مذهبی و مبانی جدایی کلیسا و دولت را با هم مقایسه و مقابله کنید.

بنابراین، شما می‌خواهید در حین مقایسه و مقابله، به این موارد فکر کنید. و آنچه ما اینجا در رود آیلند با راجر ویلیامز ایجاد کرده‌ایم واقعاً بی‌نظیر است. تا اینجا، بی‌نظیر است، شکی در این مورد نیست.

بریم سراغ جورج فاکس می‌خوام چند نکته در مورد جورج فاکس بگم چون اون برای C. خب، بریم سراغ بحثی که قراره با کواکرها داشته باشیم مهمه. خب، بذارید یه کم در مورد زندگینامه جورج فاکس صحبت کنم.

جورج فاکس، قرار ملاقات‌هایش را اینجا گذاشتی. بسیار خوب، جورج فاکس در انگلستان متولد شد و در یک سنت آنگلیکان بزرگ شد، اما حتی در اوایل زندگی، جورج فاکس از اینکه کلیسا توسط دولت کنترل می‌شد بسیار ناراحت بود. او از رابطه کلیسا و دولت و از کنترل دولت بر کلیسا بسیار ناراحت بود زیرا فکر نمی‌کرد که آن کلیسا، کلیسای عهد جدید باشد.

او این را از نظر آنچه تجربه می‌کرد، کلیسای عهد جدید نمی‌دید. و این او را آزار می‌داد. بنابراین، جورج فاکس به یک معنا، از دو جهت ناامید شده بود.

پس اجازه دهید به دو راه نوعی ناامیدی خاص او، نمی‌دانم، اشاره کنم، شروع زیارت، و سپس ببینم چگونه از آن عبور می‌کند. اول، وقتی کتاب مقدس را می‌خواند یا وقتی درباره تاریخ کلیسای اولیه می‌خواند، درباره افرادی می‌خواند که پر از روح هستند، افرادی که پر از روح القدس هستند. کتاب اعمال رسولان مثال خوبی است، و غیره، اما مردم از روح القدس پر شده‌اند.

اما او این عامل مؤثر را در زندگی کلیسای انگلستان در قرن هفدهم ندید، و آن عامل مؤثر را در زندگی خودش هم ندید. بنابراین، شروع به پرسیدن می‌کند، که برایش ناامیدکننده است. اگر قرار است کلیسا همه چیز در مورد این باشد، پس جایی که من زندگی می‌کردم کجا و در زندگی خودم کجا؟ خب، این یک چیز بود.

خب، نکته دوم این است که او از افراد زیادی، از مشاوران زیاد، از دوستان، مشاوران و غیره، مشاوره گرفت او از افراد زیادی مشاوره گرفت و فکر کرد که شاید بتواند در مورد ناامیدی‌هایش با این افراد صحبت کند. اما خودش را پیدا کرد، و برخی از آنها ممکن است دوستان نزدیکش بوده باشند، اما در صحبت با او، متوجه شد که از نظر الهیاتی با دوستانش کاملاً مخالف است.

آنها نمی‌توانستند بفهمند که او از نظر الهیاتی چه چیزی را مد نظر دارد. و بنابراین یک ناامیدی واقعی نیز در آنجا وجود داشت. بنابراین، ناامیدی شماره یک این است که من در مورد همه این افراد پر از روح می‌خوانم چرا من اینطور نیستم و چرا کلیسا اینطور نیست؟ و شماره دو، من ایده‌هایی دارم که می‌خواهم با دوستانم در مورد آنها صحبت کنم، اما به نظر می‌رسد بین من و آنها شکافی وجود دارد.

بنابراین، اتفاقی که برای جورج فاکس می‌افتد این است که او یک تجربه تغییر دین از جانب خدا دریافت می‌کند و سپس خودش به تنهایی شروع به موعظه انجیل می‌کند. بنابراین، جورج فاکس احساس کرد که خدا زندگی او را به شیوه‌ای منحصر به فرد تغییر داده است. و جورج فاکس یک تجربه مذهبی بسیار عمیق را در زندگی خود احساس کرد.

و او تمایل داشت از آن به عنوان نور درونی مسیح صحبت کند. مسیح در قلب من است؛ من اکنون نور مسیح را در قلبم دارم، و کاری که اکنون می‌خواهم انجام دهم این است که می‌خواهم بیرون بروم، و می‌خواهم آن نور درونی مسیح را موعظه کنم، بدیهی است که کاملاً مبتنی بر تجربه است. بنابراین، جورج فاکس تصمیم گرفت بیرون برود و این کار را انجام دهد، و او این نوع زیارت خود را در سال ۱۶۴۸ آغاز کرد.

خب، این تاریخش، و من تاریخ امشبش رو گفتم، ۱۶۲۴. ۱۶۴۸. زمانیه که اون یه جورایی زیارت معنوی خودش رو شروع می‌کنه، و اون میره بیرون و تصمیم می‌گیره که یه واعظ باشه و در مورد نور درونی مسیح موعظه کنه. هیچ اسم فرقه‌ای برای این وجود نداره.

او هنوز فرقه‌ای ندارد. او هنوز جنبشی ندارد. او هنوز افرادی را دور و برش ندارد.

اما در سال ۱۶۴۸، او شروع به موعظه کرد. روش موعظه او این است که در هر مکانی که بتواند، در خیابان‌ها، شهرها و روستاها، درباره نور درونی مسیح موعظه می‌کند. گاهی اوقات، کلیساها به او اجازه می‌دادند که بعد از مراسم عبادت صبحگاهی در کلیسایشان صحبت کند و گاهی اوقات، به او اجازه می‌دادند که برای افرادی که به این نور درونی مسیح علاقه‌مند بودند، صحبت کند.

و خب، البته، اتفاقی که می‌افتد این است که او کم‌کم به نوعی از این نور درونی مسیح پیروی می‌کند. حالا، او با زوجی آشنا می‌شود که در تاریخ کوئیکر بسیار مهم هستند، و نام‌هایشان جاج و مارگارت فل است. این موضوع برای پیشبرد چیزی که ما به عنوان جنبش کوئیکر می‌شناسیم، مهم می‌شود.

قاضی فل، این عنوان اوست. او وکیل دادگستری بود. فکر کنم اسمش توماس بود، اما با عنوان شغلش به عنوان مشاور، وکیل دادگستری، وکیل دادگستری شناخته می‌شد.

بنابراین، او اغلب در ادبیات به عنوان قاضی فل و مارگارت فل شناخته می‌شود. و او با قاضی و مارگارت فل ملاقات می‌کند. او آنها را در مکانی به نام سوارثمور هال ملاقات می‌کند، که نشان می‌دهد این افراد، قاضی و مارگارت فل، ثروتمند هستند.

و بنابراین، آنها این عمارت عظیم و املاک فراوان، خدمتکاران فراوان و غیره را داشتند. خلاصه داستان این است که جاج و مارگارت فل توسط او به این نور درونی مسیح متقاعد شده‌اند. بنابراین، او به قلب‌های آنها نسبت به نور درونی مسیح اطمینان بخشید.

و این واقعاً آغاز نوعی سازماندهی سازمانی برای جنبشی به نام کوئیکرها است. بنابراین، تالار سوارثمور به ستاد کوئیکرها تبدیل می‌شود. و از آن ستاد، تعدادی از افرادی که به این نور درونی مسیح ایمان دارند، به سراسر انگلستان، اسکاتلند و ولز می‌روند و شروع به موعظه در مورد این نور درونی مسیح می‌کنند.

بگذارید به شما بگویم، خب، می‌توانم یک آمار به شما بدهم، اما بگذارید با راجر ویلیامز تمام کنم، و بعد ظهور کواکرها، می‌رسیم، D ادامه می‌دهیم. بگذارید با او تمام کنم، و بعد با جورج فاکس ادامه می‌دهیم، و به اما بگذارید داستان او را سریع تمام کنم. اعداد به سرعت در حال افزایش هستند، که در یک لحظه خواهیم دید.

و بعد قاضی فل می‌میرد، و با مارگارت فل ازدواج می‌کند. بنابراین، مارگارت فل همسر او می‌شود. و اگر هر یک از شما علاقه‌مند به انجام یکی از مقالات هستید، می‌دانید، ما چهار مقاله داریم که می‌توانید انجام دهید.

یکی از موضوعات مقاله، زنان در مسیحیت آمریکایی است. و مارگارت فل، یکی از رهبران زن بسیار مهم جنبش کوئیکر در مسیحیت آمریکایی بود. او گاهی اوقات رنج زیادی کشید.

او از یک خانواده بسیار مرفه بود، اما چون عضو فرقه کوئیکر بود، اغلب زندانی می‌شد و از این قبیل مسائل بنابراین آن بخش از زندگی را هم می‌شناخت. به همین دلیل است که جورج فاکس تا این حد مهم است. او آدم بسیار مهمی است که باید شناختش.

ظهور کوئیکرها، صحبت کنیم، D، خب، کمی وقت می‌گذاریم تا درباره او صحبت کنیم. اما بیایید درباره ببینیم این جنبش چگونه پیشرفت کرد.

اگر از طرح کلی صفحه ۱۲ پیروی می‌کنید، به ظهور کوئیکرها نگاه کنید. خب، اگر از اواسط دهه ۱۶۰۰ برای شروع این جنبش استفاده کنیم، اگر از آن به عنوان نوعی معیار برای شروع جنبش استفاده کنیم، او در واقع در سال ۱۶۵۲ به فل‌ها اعتماد به نفس داد، و چون آنها در ایجاد کوئیکریسم بسیار مهم بودند. اگر از آن به عنوان معیار استفاده کنیم، فقط یک دقیقه به سال ۱۷۰۰ برویم.

خب، حدود ۵۰ سال به جلو برویم، سال ۱۷۰۰ تا سال ۱۷۰۰، در سراسر انگلستان، اسکاتلند و ولز، این فرقه عمدتاً در انگلستان متمرکز بود، اما تا سال ۱۷۰۰، ۱۰۰۰۰۰ کوئیکر وجود داشت. این رشد بسیار چشمگیری است.

بنابراین، بدیهی است که پیام کوئیکر جذاب است. چیزی در مورد پیام کوئیکر در زندگی وجود دارد که برای مردم بسیار جذاب است و چیزی در مورد افرادی که از نوع زندگی مذهبی خود راضی نیستند، که یک زندگی مذهبی استانداردتر در آنگیکانیسم است. بنابراین، حدود ۱۰۰۰۰۰ کوئیکر تا سال ۱۷۰۰.

این خیلی قابل توجه است. خب، نکته‌ی دیگری در مورد ظهور کواکرها. خیلی جالب است که کواکرها جذاب بودند؛ پیام کواکرها برای همه نوع افرادی جذاب بود.

مثلاً افراد بسیار ثروتمندی مثل خانواده‌ی فل و شخصی به نام ویلیام پن وجود دارند که بعداً در موردش صحبت خواهیم کرد، اما افراد بسیار ثروتمند، ثروتمند، بانفوذ و از طبقه‌ی بالا هم بودند که کوئیکر شدند، اما کوئیکریسم برای پایین‌ترین طبقه، همچنین طبقه‌ی خدمتکاران و همچنین هر چیزی در طبقه‌ی متوسط جذاب بود. حالا، تمایزات طبقاتی را که ما به طبقه‌ی بالا، طبقه‌ی متوسط و طبقه‌ی پایین فکر می‌کنیم؛ در قرن هفدهم و هجدهم در انگلستان نوعی سیالیت وجود داشت، اما اساساً برای همه طبقات جذاب بود. بنابراین، کسی مثل ویلیام پن می‌توانست کوئیکر شود، و کسی مثل یک خدمتکار دون‌پایه در خانه نیز می‌توانست کوئیکر شود.

خب، حالا نکته‌ی دیگری که باید به آن توجه کنیم، عنوان این افراد است که به آنها کوئیکر می‌گویند. خب، خیلی جالب است. این عنوان به آنها داده شد زیرا در مراسم اولیه‌شان، شما کوئیکرها را اینگونه تصور نمی‌کردید.

فکر نمی‌کنم، اما وقتی از شما پرسیم خواهیم فهمید. با این حال، در مراسم اولیه‌شان، در جنبش اولیه کواکرها، مراسم مذهبی‌شان بسیار پر سر و صدا بود. رقص و آواز زیادی وجود داشت و مراسم بسیار پر سر و صدایی بودند. و بنابراین، وقتی چند کواکر را به قاضی معرفی کردند، قاضی گفت: شما کواکر هستید چون در طول مراسم مذهبی‌تان می‌لرزید، و همه در انگلستان می‌دانند که شما می‌لرزید، و همه فکر می‌کنند این واقعاً رسوایی آور است.

بنابراین، آنها نام کوئیکر را به خود نسبت دادند، و این نام واقعاً به شیوه‌ای ننگین به آنها داده شد، اما آنها آن را به عنوان نشان افتخار پذیرفتند. بنابراین، آنها گفتند، خب، ما اشکالی ندارد که خودمان را کوئیکر بنامیم. ما از این موضوع ناراحت نیستیم.

در اصل به همین دلیل نبود که او ما را کواکر صدا می‌زد، اما ما از اینکه خودمان را کواکر بنامیم ابایی نداریم. اما آنها اصطلاحات دیگری را ترجیح می‌دادند، و اصطلاحی که بیشتر ترجیح می‌دادند، منظورم این است که من

اصطلاحات زیادی دارم، فرزندان نور، ناشران حقیقت، قوم خدا، و تحقیرکنندگانی که کواکر نامیده می‌شدند و غیره. اما یک اصطلاح بود که آنها ترجیح می‌دادند، و آن اصطلاح دوستان بود.

ما یک جامعه‌ی دوستی هستیم، و این از گفته‌ی عیسی مسیح می‌آید، شما دوستان من هستید اگر آنچه را که به شما دستور می‌دهم انجام دهید. بنابراین، آنها گفتند، ما اینگونه هستیم. ما دوست هستیم، و ما یک جامعه‌ی دوستی هستیم.

آیا کسی از شما در جلسات کوئیکر بوده است؟ آیا اتفاقاً در جلسات کوئیکر بوده‌اید؟ آیا جلسه نسبتاً آرامی بوده است؟ نظر شما در مورد یک جلسه کوئیکر چیست؟ این چیزی است که شما در مورد آن فکر می‌کنید. بسیار خوب. بگذارید طور دیگری بگویم.

وقتی به عبادت کوئیکر فکر می‌کنید، امروز چه چیزی به ذهنتان می‌رسد؟ سکوت. شما سکوت را تصور می‌کنید. من از تجربه شما خبر ندارم، اما با این حال، در برخی از کلیساهای کوئیکر، مردان و زنان جداگانه می‌نشینند، اما در مذهب کوئیکر هیچ فرد منصوب‌شده‌ای وجود ندارد، بنابراین هر فرد عادی به نوعی یک کشیش است.

بنابراین، هر کسی می‌تواند بایستد و کلامی از جانب خدا، که توسط روح‌القدس روشن شده است، بیان کند. هر کسی می‌تواند بایستد و کلامی بگوید، اما جلسه اغلب ساکت خواهد بود. نمی‌دانم جلسه‌ای که شما در آن شرکت کردید، جلسه‌ای کاملاً ساکت بوده است یا نه، تا اینکه شاید کسی بلند شود و صحبت کند.

یک ساعت سکوت، آنچه از جانب خداوند شنیدند. هم مردان و هم زنان بودند که صحبت کردند، بنابراین هم مردان و هم زنان بودند. بنابراین، یک ساعت سکوت، و سپس شما بایستید و صحبت کنید.

منظورم این است که این چیزی است که شما از جلسه امروز کوئیکر می‌دانید. برخی از گروه‌های کوئیکر نقشی بیشتر از انجیلی بودن به خود گرفته‌اند؛ آنها شبیه یک کلیسای انجیلی هستند. اگر وارد شوید، آواز، سرودهای مذهبی، موعظه و غیره وجود خواهد داشت.

اما آن نوع عبادت خاموش، و سپس برخی افراد که توسط روح هدایت می‌شدند تا صحبت کنند، چیزی است که شما از آن اطلاع دارید. خوب، این در ابتدا در مورد کواکرها صادق نبود. این بخشی از کواکرها بود که آرام گرفتند زیرا آنها احساس می‌کردند که آن جلسات اولیه کمی بیش از حد شلوغ و غیره بود.

و بعد این اخطار را از قاضی گرفتند: شما را کوئیکر می‌نامند. بنابراین آنها نمی‌خواستند با این نام شناخته شوند. بنابراین، نوعی جاافتادگی پیش آمد، و این چیزی است که شما امروزه از کوئیکرها می‌دانید، شکی در آن نیست.

گاهی اوقات، نوعی تعصب در میان صفوف کوئیکر وجود دارد، و این باعث می‌شود که وجهه‌ی کوئیکرها بد جلوه کند. بنابراین، من فقط به یک نفر اشاره می‌کنم، یک فرد کوئیکر که کمی متعصب بود، و نام او جیمز نیلور بود. بنابراین، در اینجا تاریخ‌های جیمز نیلور آمده است.

خوب، پس جیمز نیلور. جیمز نیلور زندگی سختی داشت. جیمز نیلور یک بار در بریستول موعظه می‌کرد.

خوب، او رئیس کوئیکرها در لندن بود، بنابراین این نام مهمی در تاریخ کوئیکرها است. اما جیمز نیلور در بریستول بود، و در یک جامعه کوئیکرها در بریستول بود. و او تصمیم گرفت که می‌خواهد در مورد ورود مسیح به قلب مردم موعظه کند، زیرا این نور درونی مسیح بسیار مهم است.

بنابراین، کاری که او در بریستول انجام داد این بود که ورود پیروزمندانه عیسی به اورشلیم را بازسازی کرد. او فکر می‌کرد که خوب است بریستول شاهد این نوع بازسازی باشد. و بنابراین، او کل ورود پیروزمندانه عیسی به اورشلیم سوار بر الاغ و غیره را بازسازی کرد و این باعث رسوایی کواکرها شد.

و او دستگیر شد. حالا جیمز بیچاره، منظورم جیمز نیلور بیچاره است، وقتی دستگیر و زندانی شد، دو کار با او کردند که مطمئناً شما را از انجام دوباره این کار منصرف می‌کند. آنها به خاطر کفرگویی، زنبوری را روی پیشانی‌اش داغ کردند.

خب، این چیز خوبی نیست، می‌دونی، این نمی‌تونه چیز خوبی باشه. خب، به خاطر کفرگویی پیش یه زنبور رو پیشانی‌ش گذاشتن. و بعد کاری که کردن این بود که با یه آهن داغ یه سوراخ تو زبونش ایجاد کردن، طوری که چون سوراخ زبونش سوراخ شده بود، نمی‌تونست خیلی واضح صحبت کنه، از این حرف‌های کوئیگر.

و بعد او را به زندان انداختند. بنابراین، جیمز نیلور واقعاً برای آرمان کوئیگر رنج کشید، شکی در این نیست. حالا، این داستان با جیمز نیلور به نوعی پایان می‌یابد.

وقتی جیمز نیلور از زندان آزاد شد، از کاری که کرده بود پشیمان بود. او فکر می‌کرد که باعث بدنامی جنبش کوئیگر شده است. بنابراین کمی از کارهایی که در زندگی‌اش انجام داده بود پشیمان بود.

آنچه اتفاق می‌افتد به دلیل وقایعی از این دست است: سپس کواکرسم به چیزی که در موردش صحبت کردیم، فروکش می‌کند و فروکش کردن کواکرسم پس از برخی از این وقایع اتفاق می‌افتد. بنابراین، واقعه نیلور باعث شد که کواکرها واقعاً در قرن هجدهم بیش از حد محتاط شوند، شکی در این نیست. خب، حالا، تحت ظهور کواکرها، می‌خواهم برخی از ایده‌های اصلی کواکرها را ارائه دهم، برخی از ایده‌هایی که با هم ادغام شدند. و به خاطر آنها شناخته شدند.

بنابراین، ما این کار را اینجا انجام خواهیم داد. طبیعی است که این کار را اینجا، تحت ظهور کواکرها، قبل از ورود کواکرها به آمریکا، انجام دهیم. بنابراین در اینجا چند ایده اساسی وجود دارد. اینها به هیچ ترتیبی، از مهمترین ایده تا کم اهمیت ترین ایده، نیستند.

اینها فقط برخی از افکار در مورد آنچه کواکرها به آن اعتقاد داشتند، آموزش می‌دادند و مهم می‌دانستند. هستند. بسیار خوب، اولین موردی که قبلاً در مورد آن صحبت کردیم، و آن اعلام نور درونی مسیح است. حقیقت اصلی انجیل، مسیح است و تجربه اصلی آن این است که هر شخصی می‌تواند نور درونی مسیح را داشته باشد.

هر مؤمنی می‌تواند آن نور درونی مسیح را داشته باشد. و به این ترتیب، این برای آنها به یک حقیقت مرکزی، یک نوع پیام مرکزی، یک نوع اعلامیه مرکزی تبدیل می‌شود. بنابراین، این یکی از ایده‌های کوئیکرهاست.

ایده دوم کوئیکرها این است که آنها سادگی پیام انجیل، نور درونی مسیح و سادگی پیام انجیل را ترجیح می‌دادند. آنها سادگی پیام انجیل را به پیام گمانه‌زنی درباره داوری، پایان جهان یا آمدن دوباره مسیح ترجیح می‌دادند. آنها فکر می‌کردند که آن جنبه از انجیل بیش از حد گمانه‌زنی است.

سادگی به جای گمانه‌زنی، به کلید واژه زندگی و الهیات کوئیگر تبدیل می‌شود. و در قرن هفدهم، گمانه‌زنی‌های جالب زیادی در مورد ظهور مجدد عیسی، اینکه این اتفاق کجا قرار است بیفتد، چه زمانی قرار است رخ دهد. و غیره، وجود داشت. بنابراین این نکته دوم است.

خب، نکته سوم، البته که از این موضوع تعجب نخواهید کرد. آنها، مانند راجر ویلیامز، به آزادی مطلق مذهبی و رهایی مذهبی اعتقاد داشتند. نه فقط تساهل مذهبی، بلکه آزادی مذهبی.

مردم باید آزاد باشند که هر طور که می‌خواهند عبادت کنند. مردم باید آزاد باشند که اگر می‌خواهند غیرمذهبی باشند. آنها باید آزاد باشند که اگر می‌خواهند ملحد باشند.

اما باید آزادی مطلق مذهبی وجود داشته باشد. هرگز نباید دولت، مذهبی را به مردم تحمیل کند. بنابراین آزادی کامل مذهبی، نه فقط تساهل مذهبی.

این برای کواکرها مهم بود. البته، کواکرها صلح‌طلب بودند و در درجه چهارم اهمیت قرار داشتند. آنها هرگونه مشارکت در ارتش را رد می‌کردند.

بنابراین، آنها صلح‌طلب بودند. و شاید حتی امروز هم کمی در مورد کواکرها بدانید. بنابراین، نکته پنجم این است که کواکرها یکی از آنها بودند و باید به خاطر این موضوع به آنها اعتبار بدهیم.

اما کواکرها، هر دو در انگلستان، مخالف برده‌داری بودند. وقتی به آمریکا بیایم، بعداً در این دوره یک سخنرانی طولانی در این مورد خواهیم داشت. اما کواکرها مخالف برده‌داری بودند.

در واقع، اولین گروه ضد برده‌داری در جهان توسط کواکرها تأسیس شد. بنابراین کواکرها در هر جایی که برده‌داری وجود داشت، علیه آن ایستادگی می‌کردند. و من مثال خوبی از آن دارم.

این یکی دیگر از نام‌های مهم کوئیکر است. نام او جان وولمن است. داستان کوتاهی در مورد جان وولمن، جان وولمن یک کوئیکر اهل نیوجرسی بود.

و او حقایق کواکرها در مورد نور مسیح و غیره را موعظه می‌کرد. اما او همچنین به نوعی وجدان کواکرها در نیوجرسی بود. و از آنجا که برخی از کواکرها شروع به برده‌داری کرده بودند، جان وولمن کاملاً با این کار مخالف بود.

و بنابراین وولمن یک مبارز ضد برده‌داری بود، ابتدا در میان مردم خودش، در میان کواکرها، اما سپس در کل آمریکا. به هر حال، او ظاهراً فرد بسیار آرامی بود. بنابراین، او باید بفهمد که چگونه می‌خواهد با این احساس و باور ضد برده‌داری که دارد، خود را ابراز کند.

چطور می‌خواهد این کار را انجام دهد؟ بنابراین، روشی که او تصمیم گرفت این کار را انجام دهد این بود که اگر من همیشه نمی‌توانم آن را موعظه کنم و به روشنی آموزش دهم، آن را با اعمالم انجام خواهم داد. و بنابراین، وقتی او را برای شام به خانه‌های مردم دعوت می‌کردند، با خوشحالی می‌رفت و شام می‌خورد، و بردگان برای همه در این خانه‌ها شام سرو می‌کردند. و در پایان غذا، بردگان را جمع می‌کرد و به آنها برای خدمتشان دستمزد می‌داد.

نکته‌ای که باید اینجا مطرح شود این است که این افراد نباید برده باشند. آنها به خوبی به ما خدمت کرده‌اند و شایسته دریافت دستمزد برای کاری هستند که انجام داده‌اند. بنابراین، او از این نوع تکنیک‌ها برای رساندن این نوع پیام ضد برده‌داری که آنقدر قوی بود که بسیاری از کواکرها نیز آن را باور داشتند، استفاده کرد.

نکته‌ی دیگر در مورد کواکرها این است که اینها فقط برخی از ایده‌ها در مورد کواکرها هستند، اما کواکرها درگیر کار تبلیغ مذهبی بودند. برخی از کواکرهايي که به آمریکا آمدند به عنوان مبلغ مذهبی به اینجا آمدند، اما سپس کواکرها در آمریکا مبلغ مذهبی برای بومیان آمریکا بودند، حتی از رود آیلند شروع کردند، زیرا قبایل مختلف سرخپوست بومی آمریکا در رود آیلند وجود داشتند. کواکرها در آمریکا شروع به برقراری ارتباط با بومیان آمریکا و سرخپوستان کردند، بنابراین آنها نیز چنین بودند.

و در نهایت، ما قبلاً به این موضوع اشاره کردیم، اما سادگی مراسم عبادی آنها چیزی بود که به آن معروف شدند. بنابراین، سادگی مراسم عبادی. بنابراین وقتی به کویکرها در رابطه با انگلیکانیسم قرن هفدهم و هجدهم در انگلستان، با مراسم عبادی و تمام مراسم عبادی آن فکر می‌کنید، کویکرها دقیقاً نقطه مقابل آن هستند.

، مراسم آنها مراسم بسیار بسیار ساده‌ای است. یکی از چیزهایی که پیوریتن‌ها و انگلیکان‌ها را در انگلستان، پیوریتن‌ها را در آمریکا، و یکی از چیزهایی که آنها را در مورد پرستش کوئیکر خیلی آزار می‌داد، این بود که خب شاید دو چیز وجود داشت، شاید سه چیز، اما چند چیز وجود دارد. با این حال، چیزی که اینجا به ذهن می‌رسد این است که کوئیکرها به مقدسات پایبند نبودند.

بنابراین، کویکرها به مقدسات عمل نمی‌کردند و نمی‌کنند. بنابراین، این چیزهایی که برای زندگی مذهبی پروتستان‌ها بسیار مهم بودند، غسل تعمید و شام خداوند، کویکرها احساس می‌کردند که اینها واقعیت‌های معنوی هستند و نیازی به انجام آنها در مراسم عبادی نیست. پیوریتن‌ها به ویژه از این موضوع رنجیده خاطر بودند که آنها در شام خداوند غسل تعمید را انجام نمی‌دادند.

بنابراین، البته برخی از اعمال مذهبی مشکل‌ساز بودند. اما این نوع چیزها، این نوع ایده‌ها، به شما این حس را می‌دهد که کویکرها چه کسانی بودند، به چه چیزهایی اعتقاد داشتند، سادگی الهیات آنها و سادگی زندگی آنها. که به شما این حس را می‌دهد که آنها چه کسانی هستند. اجازه دهید فقط چند دقیقه اینجا توقف کنم.

ما مدتی است که اینجا صحبت می‌کنیم. ما در مورد رود آیلند، سپس جورج فاکس، و سپس ظهور کواکرها قبل از ورودشان به آمریکا صحبت کردیم. آیا در این مورد سوالی دارید؟ سوال خوبی است.

نه، دلایل بسیار دیگری هم وجود داشت، و وقتی به برخی از آنها رسیدیم، به آن دلایل خواهیم پرداخت. من بخش کوچکی از این سخنرانی را در مورد دلایل الهیاتی که چرا پیوریتن‌ها علیه کواکرها بودند، دارم. بنابراین این فقط یکی از دلایلی بود که هنگام سخنرانی به ذهنم رسید، اما دلایل الهیاتی وجود داشت که مشکلات واقعی را برای پیوریتن‌ها ایجاد کرد. و بنابراین، وقتی پیوریتن‌ها به آمریکا بیایند، خواهیم فهمید که چرا پیوریتن‌ها به این دلایل الهیاتی شروع به دار زدن آنها کردند.

بله. بله، درست است. ما الان اونا رو به آمریکا میاریم و میبینیم وقتی شروع به وارد کردن این به آمریکا کردن، چه اتفاقی افتاد.

اما تا اینجا، ما اساساً در مورد انگلستان، اسکاتلند و ولز صحبت می‌کنیم، اما در درجه اول انگلستان جایی بود که قدرت آنها در آن بود. چیز دیگری در مورد کواکرها؟ چیزی در مورد رود آیلند؟ چون ما نایستادیم و در مورد رود آیلند نپرسیدیم. چیزی در مورد رود آیلند؟ آیا چیزی در مورد خود جورج فاکس یا چیزی در مورد کواکرها وجود دارد؟ بله.

خب، او چند مشکل واقعی داشت. یکی از مشکلاتی که داشت، تا حدودی یک مشکل شخصی بود، اما کتاب اعمال رسولان را باز کرد.

او کلیسای اولیه را بررسی می‌کند. او این داستان‌های عالی را در مورد این افراد پر از روح و چگونگی عملکرد خدا از طریق آنها کشف می‌کند. او احساس نمی‌کرد که چنین تجربه‌ای داشته باشد، اما این را در تجربیات عبادتی آن‌گلیکانیسم که در انگلستان می‌شناخت نیز نمی‌دید.

بنابراین، او این را ندید. بنابراین، این هم یک مشکل شخصی است و هم یک مشکل با کلیسا. مشکل دیگری که شما به آن اشاره کردید این بود که، باز هم، از نظر... درست است.

درست. درست. مشکل دیگری که او داشت این بود که، البته، او به این مشاوران که عمدتاً از پیروان کلیسای آن‌گلیکان بودند مراجعه کرد و متوجه شد که اختلافات الهیاتی وجود دارد، اما به نظر نمی‌رسید که بتواند از این اختلافات عبور کند.

بنابراین، او به جایی در زندگی‌اش می‌رسد. وقتی خودش روح‌القدس را در زندگی‌اش به کار گرفته و به نور درونی مسیح ایمان آورده است، به جایی در زندگی‌اش می‌رسد که می‌گوید، من نمی‌توانم در کلیسای رسمی از پس این مشکل بر بیایم. کلیسای رسمی این را نمی‌فهمد.

همچنین، کلیسای رسمی توسط دولت کنترل می‌شود. این دولت است که کلیسا را کنترل می‌کند. من این را نمی‌خواهم.

من می‌خواهم آزاد باشم. بنابراین اینگونه است که او با آزادی و اختیار، انجیل را آنطور که خودش می‌فهمد. موعظه می‌کند. بله.

یک شخص بسیار مهم از نظر تاریخ مسیحیت. و بعد ما کواکرها را به اینجا، آمریکا، می‌آوریم و می‌بینیم که چه تأثیری اینجا داشته است. درست است؟

درست است. آنها سلسله مراتبی ایجاد نکردند و هنوز هم هیچ سلسله مراتب فنی در درون فرقه کواکر وجود ندارد. هر کلیسای کواکر و هر مکان تجمع کواکر به خودی خود مستقل است.

آنها خادمان انجیل را منصوب نکرده بودند. آنها آن مقام کاهنی همه مؤمنان را تا حدی گسترش دادند که به نظر من بیش از حد آن را گسترش می‌دهد، که شامل موعظه انجیل، آموزش انجیل و غیره، و برخورداری از روشن بینی مسیح می‌شود.

و بنابراین، من می‌توانم بایستم و هر چیزی بگویم. بنابراین، این کلیسا بسیار بدون ساختار، غیر سلسله مراتبی و بسیار متفاوت از کلیسای آن‌گلیکان در منطقه‌ای است که در آن رشد کرده است. بله.

و این هنوز هم در مورد کواکرسم امروزی صادق است. می‌دانید چه کالج کواکری به ذهن‌تان خطور می‌کند؟ کدام دانشگاه؟ جورج فاکس. دانشگاه جورج فاکس.

اسم جورج فاکس رو شنیدی؟ آره. فکر کنم یکی دو تای دیگه هم باشه. شاید.

اون چیه؟ گیلفورد. من با اون آشنا نیستم. این پیشینه‌ی کوئیکرهاست، درسته؟ باشه.

خیلی خب. خیلی جالبه. بقیه‌شون رو من نمی‌شناسم.

من جورج فاکس را می‌شناسم، اما می‌خواهم بگویم سوارثمور، اما در موردش مطمئن نیستم. می‌خواهم بگویم سوارثمور، اما کاملاً مطمئن نیستم. پس، آن را از نوار حذف می‌کنیم.

خواهیم فهمید. در گوگل جستجو می‌کنیم. سوالات دیگر اینجا هستند.

باشه. بیا قبل از اینکه من برم آمریکا، اونا رو بیاریم. ۱۰ تا استراحت. ۱۰ ثانیه‌ای چون جمعه‌ست.

شما لیاقت ده ثانیه وقت گذاشتن در روز جمعه را دارید، و بعد ما آنها را به آمریکا خواهیم آورد. بعداً این کار را خواهیم کرد. هنوز نه کاملاً، اما بعداً این کار را خواهیم کرد.

هی، تد، یادم رفت بیرسم. موقع استراحت اینو قطع می‌کنی؟ نه. باشه.

می‌تونی استراحت‌های من رو ویرایش کنی. خواهیم فهمید. باشه.

خدا به دلاتون برکت بده. ده ثانیه. کافیه.

جمعه حسابی استراحت کردی. امیدوارم آخر هفته خوبی داشته باشی. فقط خدا رو شکر کن که تو واشنگتن دی سی زندگی نمی‌کنی، چون آخر هفته حدود دو فوت برف میاد.

برای واشنگتن حدود ۶۰ تا ۷۰ سانتی‌متر برف اومده، اما برای ما نه. باشه.

بباید کویکرها را به آمریکا بیاوریم. بباید کویکرها را اینجا بیاوریم. بسیار خب.

اول از همه، ۱۶۵۶. این اولین دو زن کوئیکری هستند که در سال ۱۶۵۶ با کشتی در بوستون پیاده شدند. کشتی مهم نیست.

اتفاقاً اسمش پرستو بود. آنها با کشتی در بوستون پیاده می‌شوند. فکر می‌کنم احتمالاً به عنوان مبلغ مذهبی اینجا هستند.

فکر می‌کنم آنها برای گسترش آرمان کوئیکر آمدند. ۱۶۵۶. با این حال، وقتی آنها آمدند، کمی مشکل وجود داشت و آن این بود که رهبران پیوریتن در بوستون آنها را از کشتی پیاده نکردند.

وقتی کشتی به انگلستان برگشت، آن دو زن دوباره سوار آن کشتی بودند و به خانه برمی‌گشتند. آنها اجازه نداشتند به بوستون بیایند. در ادامه به برخی از این دلایل الهیاتی خواهیم پرداخت.

بنابراین، آنها را در کشتی نگه داشتند و آنها رفتند. خب، بسیار خب. حالا، در نهایت، کواکرها می‌توانند در بوستون پیاده شوند، و شاید من گمان می‌کنم که برخی از آنها فقط با گروه‌های دیگر و کمی مخفیانه وارد بوستون شده‌اند.

اما آنها توانستند در بوستون مستقر شوند. بنابراین، در نهایت، شما شروع به داشتن یک جامعه کوچک کوئیکر در بوستون می‌کنید. حال، مشکل این است که کوئیکرها یک چالش واقعی برای انحصارگرایی پیوریتن‌ها در بوستون هستند.

پیوریتن‌ها بوستون را در دست داشتند و چالشی واقعی برای انحصارگرایی پیوریتن‌ها در بوستون بودند. بنابراین، تنها کاری که به ذهنشان رسید، پیوریتن‌های بوستون بودند و تصمیم گرفتند کوئیکرها را در بوستون. کامن به خدمت بگیرند. خوب، قبلاً به این موضوع اشاره کردیم.

امروز آن دعای کوچک یک کوئیکر، آخرین کوئیکر که در بوستون کامن به دار آویخته شد، را خواندیم. بسیار خوب. حالا، چه اتفاقی دارد می‌افتد؟ آنها به چه چیزی فکر می‌کنند؟ فکر می‌کنم قبلاً در این دوره به این موضوع اشاره کرده‌ایم، اما واقعاً باید احتمالاً اینجا به آن بپردازیم.

پیوریتن‌ها وقتی مردم را در میدان بوستون دار می‌زنند به چه فکر می‌کنند؟ خوب، چیزی که آنها فکر می‌کنند، با اصطلاحات قرن هفدهمی است. با اصطلاحات قرن هفدهمی، هیچ چیز مانند بدعت نظم اجتماعی را مختل نمی‌کرد. بدعت، اختلال در نظم اجتماعی است.

و ما مسئول حفظ انسجام نظم اجتماعی هستیم. بنابراین، اگر برای انجام این کار مجبوریم مردم را در خیابان بوستون کامن دار بزنیم، باید این کار را بکنیم چون این نظم اجتماعی است.

امروزه، ما آن را خیر عمومی می‌نامیم. این عبارتی است که با آن آشنا هستیم، اینطور نیست؟ نظم اجتماعی خیر عمومی، ما مسئول حفظ آن هستیم. و بنابراین، آنها به دار آویخته می‌شوند، نه فقط به این دلیل که اتفاقاً به چیزهای خاصی اعتقاد دارند، بلکه برای حفظ نظم اجتماعی به دار آویخته می‌شوند.

بنابراین، می‌دانم که برای ما، می‌دانید، در قرن بیست و یکم، فکر کردن به آن شرایط و یادآوری آنها دشوار است. و ما حتی در مورد ارتداد صحبت نمی‌کنیم. بنابراین، ما هر روز با آن زندگی می‌کنیم.

ما آن را شناسایی نمی‌کنیم. بنابراین می‌دانم که در قرن بیست و یکم، فکر کردن به آن اصطلاحات دشوار است، اما باید ذهن خود را به قرن هفدهم برگردانید و بفهمید که پیوریتن‌ها از نظر نظم اجتماعی و خیر عمومی چه فکری می‌کنند. البته، آنها امیدوار بودند که این امر کواکرها را محدود کند.

وقتی مردم دیدند که اعضای فرقه کوئیکرها در میدان بوستون دار زده می‌شوند، امیدوار بودند که مردم بگویند، اوه، این برای من نیست. متأسفم. این هرگز اتفاق نیفتاد.

یکی از دوستانم داستان قرن هفدهم انگلستان را تعریف می‌کرد؛ آنها جیب‌برها را دار می‌زدند. این خیلی سخت است. من فکر می‌کنم که دار زدن جیب مردم خیلی سخت است، اما آنها قبلاً جیب‌برها را دار می‌زدند.

اما شوخی این بود که، و همه این جمعیت قبلاً جمع می‌شدند، اتفاقاً، این در بوستون کامن هم صادق بود. متأسفم که باید بگویم این یک رویداد عمومی بود. بنابراین، وقتی کسی را دار می‌زدند، همه مردم بیرون می‌آمدند، تقریباً مثل شب اول.

مردم همه برای تماشای اعدام بیرون می‌آیند. شوخی با اعدام جیب‌برها این بود که در حالی که جیب‌برها اعدام می‌شدند، جیب‌برهایی در میان جمعیت بودند که جیب افرادی را که در حال قدم زدن بودند، می‌زدند و جیب‌برها اعدام می‌شدند. خوب، آیا این کار جواب داد؟ آیا این اعدام کوئیکرها از نظر حفظ نظم اجتماعی مؤثر بود؟ و پاسخ به این سوال منفی است، زیرا کوئیکرها حتی در بوستون، حتی پس از اعدام چهار نفر در خیابان بوستون کامن، رشد کردند.

خوب، اتفاقاتی در بوستون کامن با حضور این کواکرها در حال رخ دادن است. اما خوب، حالا می‌خواهیم چند دلیل الهیاتی ارائه دهیم که چرا پیوریتن‌ها از کواکرها اینقدر ناراضی بودند. ما چند نکته کلی در مورد کواکرها

،ارائه دادیم، اما حالا می‌خواهیم چند دلیل الهیاتی ارائه دهیم که چرا پیوریتن‌ها برای حفظ نظم اجتماعی، کواکرها را دار زدند.

خب، دوباره، نه در هیچ یک از موارد ضروری، مهمترین، یا کم اهمیت‌ترین، اما خب، در اینجا چند مورد وجود دارد. خب، اول از همه، کویکرها تمایل داشتند کتاب مقدس را به عنوان یک کتاب باز ببینند. شما در کتاب مقدس چیزهای بیشتر و بیشتری در مورد خدا و مسیح و روح القدس یاد می‌گیرید، و به خصوص، یاد می‌گیرید که مسیح نور درونی است.

و پیوریتن‌ها کتاب مقدس را به شیوه‌ای محدودتر از آن می‌دیدند. آنها از این نوع هرمنوتیک تجربی کواکرها که در کار بود، نگران بودند. آنها این را در مورد آن‌ها چینیسون دیده بودند.

آنها از این موضوع و ضدیت او با کتاب مقدس نگران بودند. بنابراین، آنها از نحوه برخورد کویکرها با کتاب مقدس نگران بودند. و این باعث ایجاد مشکلاتی برای آنها شد.

و البته، این برای پیوریتن‌ها جنبه‌ی الهیاتی خواهد داشت. نکته‌ی دوم این است که، البته، ما چند روز پیش اشاره کردیم که پیوریتن‌ها به تقدیر ازلی اعتقاد داشتند. آنها به گزینش اعتقاد داشتند.

بعضی از مردم برای نجات انتخاب شدند. بعضی دیگر برای نفرین شدن. و البته، برای کواکرها، این یک کفر است، دکترین تقدیر، زیرا کواکرها احساس می‌کردند که نور مسیح می‌تواند به قلب هر شخصی بتابد.

هر کسی می‌توانست نور درونی مسیح را تجربه کند، نه فقط هر کسی که از پیش مقدر شده باشد. آنها به تقدیر اعتقاد نداشتند. مورد سومی که به آن اشاره کردیم مربوط به عبادت کلیسا است.

عبادت کویکر بسیار ساده بود. البته هیچ مراسم عبادی در عبادت کویکر وجود نداشت، و هیچ خدمت روحانی و هیچ عملی از مقدسات انجام نمی‌شد. خب، این موضوع پیوریتن‌ها را آزار می‌داد.

حال، پیوریتن‌ها مراسم عبادی نداشتند، بنابراین از مراسم عبادی در عبادت انگلیکن فاصله گرفتند. اما آنها یک خدمت روحانی داشتند. به یاد داشته باشید، این با حرفه، مفهوم حرفه، مرتبط است.

و البته، آنها به این دلیل به مقدسات عمل می‌کردند که این مقدسات کتاب مقدسی هستند. بنابراین پیوریتن‌ها واقعاً از این نوع سادگی افراطی ناراحت هستند. و این، البته، برای آنها جنبه الهیاتی دارد.

نکته دیگر در مورد الهیات این است که آنها احساس می‌کردند کواکرها تأکید زیادی بر تجربه دارند. پیوریتن‌ها از این بابت نگران بودند. اگر این همه تأکید را بر تجربه بگذارید، این شما را به کجا خواهد رساند؟ تجربیات می‌آیند و می‌روند.

شما باید به کلام مطمئن خدا اعتماد کنید، که می‌توانیم آن را از طریق استفاده از ذهن خود درک کنیم. بنابراین، آنها از این نوع جنبه تجربی کواکرها بسیار نگران بودند. در نهایت، این به یک تنش کلامی بین پیوریتن‌ها و کواکرها تبدیل شد.

کواکرها خود را مبلغ مذهبی می‌دانستند. قبلاً به این موضوع اشاره کردیم. دلیل اینکه مردم شروع به آمدن به آمریکا کردند این بود که کواکرها، به نوعی، شور و شوق تبلیغ مذهبی خود را از دست داده بودند.

و برای پیوریتن‌هایی که کواکرها را دوست نداشتند، واقعاً این را دوست نداشتند. آنها از شور و شوق کواکرها خوششان نمی‌آمد، اما الهیاتی را که این شور و شوق را برمی‌انگیزد نیز دوست نداشتند. الهیات بیان می‌کند که هر شخصی می‌تواند نور درونی مسیح را داشته باشد، بنابراین ما باید این پیام نور درونی را به هر شخصی برسانیم.

خب، آنها این کار را نکردند؛ آنها از شور و شوق تبلیغ مذهبی بدشان می‌آمد، اما احتمالاً از دلیل این شور و شوق تبلیغی حتی بیشتر بدشان می‌آمد. خب، کواکرها، به همین دلیل است که چهار کواکر را در بوستون کامن دار زدند، و به همین دلیل است که به سرکوب کواکرها ادامه دادند، و به همین دلیل است که کواکرها E می‌رساند، متاسفم، این ما را به، اوه نه، ما هنوز در F سرانجام به رود آیلند رفتند. خب، این ما را به هستیم، کواکرها به آمریکا می‌آیند E هستیم، ما هنوز در

خب، قبل از اینکه در مورد باپتیست‌ها صحبت کنیم، خب، کواکرها به آمریکا آمدند، اما بیایید آنها را به رود آیلند ببریم. رود آیلند پناهگاه کواکرها شد.

رود آیلند به دژ کواکرها تبدیل شد. آیا کواکرها فهمیده شدند؟ بله. اینکه آنها تقریباً، مثلاً، واقعاً، واقعاً انسان‌های آزادی بودند که از دریچه‌ی روح القدس به آنها نگاه می‌شد؟ بله، درست است، درست است

و چون آنها خیلی آزاد بودند، در این مرتبه از خدمت بودند. درست، درست، درست، درست. و آنها این را اصلاً کتاب مقدسی نمی‌دیدند.

کتاب مقدس پایه و اساس اقتدار آنها بود. آنها این را به هیچ وجه کتاب مقدسی نمی‌دانستند. آنها آن را فقط به عنوان یک امر تجربی می‌دیدند.

و بعد آنها از این آزاده خاطر شدند که اگر می‌خواهید خودتان را به عنوان یک فرقه مذهبی معرفی کنید کشیشان شما کجا هستند؟ چرا غسل تعمید نمی‌دهید؟ چرا یکشنبه‌ها شام خداوند را نمی‌خورید؟ آنها از نحوه انجام کارها توسط کواکرها آزاده خاطر شدند. و مهمتر از همه، بدعت چالشی برای نظم اجتماعی است. بنابراین، باید با بدعت به شدت برخورد شود.

پس به همین دلیل است که شما شاهد اعدام کواکرها بودید. بله، آنها از عبارات مختلفی برای آن استفاده می‌کنند. اما وقتی عیسی گفت، من نور جهان هستم، آنها این را به این معنی برداشت کردند که او همچنین باید نور مؤمنان در جهان باشد و غیره.

اما برای کواکرها، چه کسی این دانش را که نور مسیح در شماست، به شما می‌دهد؟ این روح القدس است که این کار را انجام می‌دهد. کواکرها تثلیث‌گرا بودند، بنابراین آنها مانند دئیست‌ها که توحیدگرا بودند، نبودند. آنها مردمی تثلیث‌گرا بودند.

اما آنها بر این نور مسیح از طریق خدمت روح القدس تأکید دارند. این زندگی یک مؤمن است. این زندگی دگرگون کننده مؤمن برای کواکرها است.

بیشتر از این زمان صادق است. آنها با سادگی پیامشان، این نور درونی مسیح از طریق خدمت روح القدس، سنجیده می‌شوند. این سادگی پیام است که برای آنها مهم است.

بنابراین، امروزه درست‌تر است که کواکرها موضع الهیاتی مشخص‌تری داشته باشند. مطمئناً، کالج جورج فاکس احتمالاً منعکس‌کننده‌ی آن نوع الهیات در جامعه‌ی خود است. اما در زمانی که ما در مورد آن صحبت

می‌کنیم، ما هنوز در مورد یک چیز بسیار ساده صحبت می‌کنیم، و سپس شما یک انجمن در شهر تشکیل می‌دهید.

برای مثال، کواکرها به رود آیلند آمدند. آنها یک انجمن تشکیل دادند. آنها یک ساختمان کوچک برای خودشان ساختند و برای عبادت در رود آیلند گرد هم آمدند.

اما خیلی ساده است. آنها به رود آیلند می‌آیند، و در رود آیلند احساس آزادی زیادی می‌کنند. مثل پیوریتن‌های بوستون که به رود آیلند آمده‌اند، نیست.

بگذارید فقط چند نکته را اینجا مطرح کنم. ۱۶۷۲، یک تاریخ بسیار مهم در تاریخ کوئیکر در آمریکا ۱۶۷۲. جورج فاکس به رود آیلند می‌آید، ۱۶۷۲.

سفری نسبتاً طولانی برای جورج. با این حال، جورج فاکس به رود آیلند آمد زیرا رود آیلند محل تجمع کوئیکرها در آمریکا است. بنابراین، او به رود آیلند آمد تا با کوئیکرها ملاقات کند، و یک نویسنده گفته است که با آمدنش به رود آیلند، به کوئیکرها در سراسر نیوانگلند جان تازه‌ای بخشید.

خب، جورج فاکس قرار است بیاید، نمی‌دانم، برای چه؟ تقویت کوئیکرها اینجا در آمریکا و تقویت درک آنها از اینکه چه کسانی هستند و چه اهدافی دارند، بسیار مهم می‌شود. خب، حالا می‌توانیم تصور کنیم که راجر ویلیامز هنوز زنده است. او و جورج فاکس سعی می‌کنند جلسه‌ای با یکدیگر ترتیب دهند.

خب، آن جلسه می‌توانست خیلی جالب باشد، چون راجر ویلیامز از کواکرها متنفر بود. او اصلاً از این افراد خوشش نمی‌آمد. او فکر می‌کرد که آنها واقعاً آدم‌های نادرستی هستند و قطعاً از نظر الهیاتی هم نادرستند.

و بنابراین، فکر می‌کنم شاید، اما شاید او واقعاً می‌خواست با جورج فاکس ملاقات کند، به نوعی، جورج را درست کند، خدا خیرش بدهد. بنابراین شاید این ملاقات، با این حال، به دلایلی که من نمی‌دانم هرگز اتفاق نیفتاد. بنابراین، جورج فاکس و راجر ویلیامز همزمان آنجا بودند، اما هرگز واقعاً یکدیگر را ملاقات نکردند، اگرچه جالب بود بدانیم اگر یکدیگر را ملاقات می‌کردند، به یکدیگر چه می‌گفتند.

خب، باشه. حالا، کوئیکر، رود آیلند، به عنوان یک دژ بسیار قوی کوئیکر شناخته می‌شود. خب، اجازه دهید حدود پنج نسل از زمانی که در موردش صحبت می‌کنیم، به جلو حرکت کنم، به زمان جورج فاکس، راجر ویلیامز.

بگذارید سریع به سراغ اسمی بروم که در فهرستم نیست. اسم او استیون هاپکینز است. من این اسم را در فهرستم ندارم.

باید اسمشو بذارم اونجا. استیون هاپکینز. احتمالاً اسم اون هم تو لیست دروست نیست.

خب، بیایید سریع به استیون هاپکینز پردازیم. فقط برای اینکه نشان دهم کواکرها در رود آیلند چقدر مهم بودند، استیون هاپکینز در طول جنگ انقلاب فرماندار رود آیلند و از امضاکنندگان اعلامیه استقلال بود. پس استیون هاپکینز، استیون هاپکینز.

بنابراین، فرماندار در طول جنگ انقلابی و امضاکننده اعلامیه استقلال. می‌دانید جمله بعدی من چه خواهد بود، نه؟ استیون هاپکینز یک کوئیکر بسیار مغرور بود. بنابراین، این به شما نشان می‌دهد که چگونه، در عرض چند نسل، کوئیکرها در رود آیلند بسیار مسلط بودند.

بنابراین، او نمونه‌ای از قدرت گرفتن کوئیکرهاست، زمانی که شما به این مردم در رود آیلند اجازه دادید تا آزادانه عبادت کنند و هر چه دوست دارند آموزش دهند. آنها با استیون هاپکینز بسیار قوی می‌شوند. در واقع، او پنج بار در رود آیلند به عنوان فرماندار انتخاب شد.

خب، این به شخصیت خیلی مهم کوئیکر تو رود آیلند هست و نشون میده که کوئیکرها چقدر مهم شدن. خب. این افولشه.

آن زمان بود که کواکرها به آمریکا آمدند. سوالی در مورد آمدن کواکرها به آمریکا دارید؟ شما که نمی‌خواستید یکی از آن دو زن سوار قایق اول باشید، چون آنها هرگز نتوانستند از قایق پیاده شوند، هرگز نتوانستند از پل چوبی پایین بروند و به فانویل هال بروند و ناهار بخورند. منظورم این است که آنها اصلاً اجازه این کار را نداشتند.

خب، من اینجا چند تا سوال دارم. بفرمایید. و اسم کشتی چی بود؟ پرستو.

آره. پس لازم نیست هیچ کدوم از اینا رو به خاطر داشته باشی. فقط به یادآوری که کواکرها سعی کردن جایی تو بوستون پیدا کنن و به دو تایی اول اجازه ورود داده نشد.

اما سپس دیگران شروع به ورود کردند. کواکرها صلح طلب بودند. بنابراین، کواکرها صلح طلب بودند و خدمت آنها در طول جنگ انقلاب به این دلیل بود که آنها در ارتش خدمت نمی‌کردند؛ خدمت آنها خدمتی دلسوزانه برای مراقبت از زخم‌های سربازانی بود که زخمی شده بودند و غیره.

خب، این خدمتی بود که آنها ارائه می‌دادند، اما حاضر به خدمت نبودند، اسلحه حمل نمی‌کردند. خب، بله. بله.

به سمت، درست است. نکته خوبی است چون من اشاره کردم که وقتی به یک جلسه کوئیکر می‌روید و کسی بلند می‌شود تا کلامی از جانب خداوند بگوید، برای کوئیکرها، آن شخص می‌تواند یک مرد یا یک زن باشد زیرا همه، چه زن و چه مرد، این نور درونی مسیح را دارند و روح القدس به آن نور خدمت می‌کند.

و بنابراین، همه این فرصت را دارند که در جلسات کوئیکر از جانب خداوند صحبت کنند، کلامی برای خداوند بگویند. آنها برابری طلب بودند، کوئیکرها، از نظر زنان و در زندگی مذهبی. بنابراین، این موضوع پیوریتن‌ها را آزار می‌داد زیرا آنها واقعاً از آن‌هاچینسون که کوئیکر نبود، اما به نوعی یکی از خودشان بود، آزار می‌دیدند.

اما واقعاً آنها را آزار می‌داد که می‌دانستند زنان در واقع در این جلسات کوئیکر صحبت می‌کنند. آیا چنین چیزی ممکن است؟ او رئیس کوئیکرهای لندن بود، اما سپس به بریستول رفت. اما این کمی سلسله مراتبی به نظر می‌رسد، اینطور نیست؟ اگر بخوایم اینطور بگویم.

او کسی است که، شما به کسی نیاز دارید که خانه‌های کوچک برای جلسات بسازد. آیا به کسی نیاز دارید که بگوید جلسات چه زمانی قرار است برگزار شوند؟ و بنابراین، به آن روش، به آن روش بسیار مینیمالیستی، او به نوعی از کواکرها در لندن مراقبت کرد. اما حق با شماست.

شاید این کلمه خوبی برای استفاده نباشد چون کلمه «سر» خیلی سلسله مراتبی به نظر می‌رسد، و این اصلاً در مورد کواکرها صادق نیست. اما من همیشه می‌گویم، با این حال، من 10 نفر را برای مدت طولانی در یک اتاق

قرار می‌دهم و شما قرار است، در نهایت به شما نشان خواهیم داد، من یک سلسله مراتب را به شما نشان خواهیم داد. من چند رهبر و چند پیرو و غیره را به شما نشان خواهیم داد.

بنابراین، فکر نمی‌کنم بتوانید از این موضوع فرار کنید. نکته بعدی که می‌خواهیم انجام دهیم این است که در مورد بپتیست‌ها در رود آیلند صحبت کنیم و سپس فقط کمی در مورد تاریخ مداوم بپتیست‌ها صحبت کنیم، زیرا فقط کواکرها نبودند که به رود آیلند آمدند، بلکه بپتیست‌ها هم بودند. بنابراین حالا سوال این است که آیا باید الان در مورد بپتیست‌ها صحبت کنیم، یا باید تا دوشنبه صبر کنیم تا در مورد بپتیست‌ها صحبت کنیم؟ ما تا دوشنبه صبر خواهیم کرد تا در مورد بپتیست‌ها صحبت کنیم.

قلب‌هایتان را متبرک باد. روز خوبی داشته باشید. شما را خواهیم دید. آخر هفته خوبی داشته باشید.

این سخنرانی دکتر راجر گرین در مورد مسیحیت آمریکایی است. این جلسه سوم در مورد راجر ویلیامز و تنوع مذهبی در رود آیلند است.